

فصلنامه علمیه

نشریه مؤسسه تحقیقاتی علوم اسلامی - انسانی دانشگاه تبریز

سال هجدهم - شماره پیاپی ۵۷

تابستان ۱۳۹۸

## بررسی اندیشه‌های اجتماعی در اشعار میرزا علی‌اکبر صابر\*

ابراهیم اقبالی\*\*

### چکیده

میرزا علی‌اکبر صابر اندیشه‌های اجتماعی خود را براساس خواسته‌ها و نیازهای مردم و شرایط تاریخی با زبانی طنز به شکل شعر ارائه می‌نمود. در واقع، اشعار طنز صابر هشدار و زنگ خطری است که نسبت به شرایط اجتماعی به صدا در می‌آید. او در اشعارش بر جنبه‌های گوناگون جامعه تسلط کافی دارد. صابر بطن جامعه و شرایط حاکم بر آن را با طنز ویژه خود چنان می‌شکافد که هیچ چیزی از دید او دور نمی‌ماند؛ از مسایل جزئی گرفته تا عمومی‌ترین مشکلات اجتماعی را مطرح نموده و به موشکافی آنها می‌پردازد. صابر کسی است که در تمامی جنبه‌های زندگی اجتماعی و مردمی شعر سروده است. او لزوم تحصیل و آگاه کردن کودکان و جوانان و زنان، با استفاده از روش‌های نوین آموزش و پرورش و مسأله موضع‌گیری مرتجعان را در برابر این حرکات در شعر خود به خوبی ترسیم کرده است. اندیشه‌های اجتماعی در اشعار صابر، دو شاخه اصلی را شامل

\* تاریخ دریافت: ۹۸/۱/۲۵

تاریخ پذیرش: ۹۸/۵/۱۰

eghbaly@tabrizu.ac.ir

\*\* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریز

می‌شوند: ۱. مبارزه با استبداد و طلب آزادی‌های اجتماعی؛ ۲. حقوق زنان. بررسی این نوع اندیشه‌های اجتماعی میرزا علی‌اکبر صابر نه تنها ابعاد تاریخی و ادبی آثار او را نشان خواهد داد، بلکه میزان اثربخشی شعر او را تبیین خواهد نمود و ابعاد مهمی از تناسبات تاریخی و ادبی ایران و آذربایجان را در عصر مشروطه نمایان خواهد ساخت.

**واژگان کلیدی:** علی‌اکبر صابر، شعر طنز، مشروطه، زنان، استبداد.

## مقدمه

میرزا علی‌اکبر صابر در شهر شماخی، یکی از شهرهای قدیمی آذربایجان به دنیا آمد. تحصیلات اولیه خود را در مکتب‌خانه آموخت و سپس در مدرسه‌ای که سید عظیم شیروانی با اصول نوین تأسیس کرده بود به تحصیل پرداخت. در سال ۱۲۸۴ ق به موضوع سیاسی روی آورد. او یکی از فعال‌ترین همکاران نشریه «ملا نصرالدین» بود. کمی بعد صابر در باکو به معلمی روی آورد. آشنایی وی در این شهر با انقلابیون و نزدیکی او با کارگران در فعالیت‌های ادبی وی تأثیر قابل توجهی گذاشت.

صابر مسائل ادبی را براساس خواست‌ها و نیازهای مردم با زبانی طنز توصیف و تشریح می‌کند. طنز صابر هشدار و زنگ خطری است که نسبت به شرایط اجتماعی به صدا در می‌آید. در واقع، صابر در اشعار طنز خود، از فاصله‌ها سخن می‌گوید. از این رو، علی‌رغم ظاهر ساده و تمسخرآمیز اشعار طنز او، باید آنها را جدی گرفت و به بررسی مضامین و ابعاد هنری و ادبی آنها پرداخت، چرا که طنز صابر قصد ترمیم شکاف اجتماعی و کاهش بحران را دارد؛ آن هم به بهترین شکل و در صلح جویانه‌ترین وجه ممکن. «اگر جامعه درک کند که طنز، خشونت و خشم نهفته است و به آن به دیده احترام بنگرد؛ در این صورت هشدار طنز برای جامعه ثمربخش خواهد بود و چه بسا با بازسازی نقش طبقات اجتماعی، فاصله‌ها کاهش یابد و پل ارتباطی گروه‌ها و طبقات اجتماعی و خصوصاً گروه‌های قدرت، با مردم دوباره احیا و برقرار شود.» (کرمی و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۱)

صابر در مضامینی چون افشای استعمارگران، دعوت مردم به مبارزه برای آزادی و مبارزه با شخصیت‌های منفی و ستمکار، همیشه از احساسات میهن‌پرستی الهام می‌گیرد و به انتقاد از محرومیت کامل انسان در جامعه طبقاتی تحت ستم می‌پردازد. حتی

هنگامی که جنبش‌های دموکراتیک در ایران پا گرفته بود، یکی از هنرمندانی که در آذربایجان و در این موضوع (حمایت از آزادی اجتماعی در ایران) فعالیت کردند، صابر بود که در باب استبداد حاکمان، خودسری اربابان، نفوذ بیگانگان، محرومیت زحمت‌کشان و عقب‌ماندگی کشور، اشعار متعددی را پدید آورد. به شکلی که می‌توان گفت تمام مراحل شکل‌گیری نهضت مشروطه ایران در آثار صابر منعکس است. (ر.ک: بهزادی، ۱۳۷۸: ۶۰۰ - ۶۰۲)

قیام علیه استبداد و درخواست آزادی‌های اجتماعی و قانون مدنی اندکی پیشتر از ایران، منطقه قفقاز و آذربایجان را با طنزپردازی چون صابر و مجله‌ای مانند ملا نصرالدین به تلاطم واداشته بود. مطالب طنز اشخاصی چون صابر، به شدت مورد استقبال جامعه روشنفکری، نویسندگان و عامه مردم واقع شده بود. منطقه قفقاز در این دوران، ضرورت تغییر و تحول سیاسی و اجتماعی را زودتر درک کرده بود و در آستانه تجدید قرار داشت. در جدال سنت و مدرنیته، کارآمدی طنز در این ناحیه آزموده شده بود. ارتباط گسترده مکاتباتی و مطبوعاتی روشنفکران ایرانی و قفقازی و هم‌چنین نزدیکی فرهنگی مردم این نواحی موجب انتقال و پذیرش موج طنز در ایران گردید. بنابراین، گرایش به طنز منطقه گسترده‌ای از شرق را که در آستانه تحول و تجدید قرار داشت، دربر گرفته بود. از این نظر، نباید طنز دوره مشروطه را به ایران محدود کرد.

نهضت مشروطه نقطه عطفی در تاریخ طنز کشور ایران به شمار می‌آید. در این دوره توجه به نقش اجتماعی طنز، در بیان اندیشه تجدیدخواهی به صورت محوری‌تر مطرح گردید. اوج این حرکت را در شعر شاعری چون سید اشرف‌الدین (نسیم شمال) می‌توان مشاهده کرد که در بسیاری از موارد از شعر صابر تأثیر پذیرفته بود و حتی برخی از اشعار او ترجمه شعرهای صابر هستند. نسیم شمال مانند صابر از زبان طنز به

عنوان حربه‌ای برای انتقاد از معایب و مفسد سیاسی اجتماعی بهره می‌برد. استفاده از زبان عامیانه در شعر صابر برای بیان افکار سیاسی و اجتماعی در تهییج افکار عامه مردم و افزایش مخاطب نقش به‌سزایی داشت.

از همان ابتدای انتشار ملا نصرالدین در تفلیس، تأثیرات آن بر جامعه و مطبوعات ایران به ویژه آذربایجان به روشنی آشکار گردید. این نشریه توسط فردی آگاه و آشنا با جامعه و آداب و رسوم ایرانیان منتشر می‌شد؛ از این منظر، چاپ این نشریه برای ایرانیان واقعه‌ای مهم به شمار می‌رفت. نشریه ملا نصرالدین «بر همه ملل اسلامی نظر و معایب و مفسد این کشورها از ایران، عثمانی، افغانستان، عربستان و الجزایر با زبان ساده آمیخته به هزل و شعرها و حکایت‌ها و پاورقی‌ها و داستان‌های کوتاه و نامه‌ها و تلگراف‌های فکاهی و اندرزهای مطابقت‌آمیز و کاریکاتورهای نفیس و جاندار و بالاخره قیام مقهورانه بر ضد تمام آن چیزهایی که تا آن روز محترم و مصون از تعرض بود، فاش کرد.» (آرین‌پور، ۱۳۵۷: ۳۴)

بررسی اندیشه‌های اجتماعی میرزا علی‌اکبر صابر نه تنها ابعاد تاریخی و ادبی آثار او را نشان خواهد داد، بلکه میزان اثربخشی شعر او را تبیین خواهد نمود و ابعاد مهمی از تناسبات تاریخی و ادبی ایران و آذربایجان را در عصر مشروطه نمایان خواهد ساخت.

### پیشینه تحقیق

رضازاده ملک در کتاب «زبان برای انقلاب: هوپ هوپ» (رضازاده ملک، ۱۳۵۷) و عباس زمانوف در اثر خود، به بررسی زندگی و آثار صابر پرداخته‌اند. (زمانوف، ۱۳۵۸) در زمینه تأثیرپذیری شاعران طنز در ایران خصوصاً نسیم شمال از اشعار صابر نیز،

ادوارد براون در کتاب «تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت» به صورت گذرا در پی‌نویس به این موضوع اشاره کرده است. (براون، ۱۳۳۷: ۱۳۴) یحیی آراین‌پور هم در کتاب خود به این موضوع اشاره کرده است؛ او قسمتی از اشعار سید اشرف را اقتباس یا ترجمه آزادی از آثار صابر به حساب آورده و نتیجه گرفته که سید اشرف در واقع ناقل افکار صابر برای فارسی‌زبانان بوده است و حتی اعتقاد دارد که بیشتر اشعار سید اشرف «صابرانه» است. (آراین‌پور، ۱۳۵۷: ۳۵) در جمهوری آذربایجان نیز، مختار غیائی در فصل سوم رساله دکترای خود با عنوان «فکاهی‌های سید اشرف‌الدین» که بعد آن را با کتابی به همین نام منتشر کرد، این موضوع را بررسی کرده است. او که در تمامی اثر خود به سخنان آراین‌پور استناد می‌کند، تأثیرپذیری سید اشرف از صابر را به اقتباس، ترجمه، نظیره و قسمتی که اشعار سید اشرف با نگاه و توجه به دیدگاه و اسلوب کلی اشعار صابر سروده شده، تقسیم‌بندی کرده و از هر نوع چند نمونه ارائه نموده است. (Qiyasi, 2006)

#### نشریه ملانصرالدین

طنزنامه‌های آذربایجان که تحت تأثیر شدید انقلاب ۱۹۰۵ م روسیه، انتشار خود را آغاز کردند، از درخشان‌ترین صفحات تفکرات اجتماعی در نشریات معاصر به شمار می‌آیند که در پیشرفت مطبوعات و ادبیات در ایران نقش قابل توجهی داشتند. «بخش بزرگی از مطبوعات قرن بیستم آذربایجان، دارای وجهه‌ای دموکراتیک است. مناسبات بورژوا - فئودالی، بی‌عدالتی اجتماعی، انتقاد از موهومات، نارضایی مردم از نظام موجود، اندیشه‌های آزادی‌خواهی، خواسته‌های مردم برای بهبود شرایط زندگی و ...، فکر و اساس مطبوعات دموکراتیک را تشکیل می‌دهد.» (آخوندوف، ۱۳۷۱: ۶۰)

نشریات طنز با انعکاس تضادهای اجتماعی قرن بیستم، امیال آزادی‌خواهی مردم و انتقاد از دنیای کهنه، از اسناد مهم به شمار می‌آیند. بسیاری از این روزنامه‌ها کوشیدند راه و روش روزنامه بسیار معروف ملا نصرالدین را در پیش گیرند. «اوایل قرن بیستم، روزنامه ملا نصرالدین در پیشرفت ادبیات و مطبوعات آذربایجان، نقش بی‌مانندی داشته است. ملا نصرالدین که حاصل نخستین انقلاب روسیه بود، پرچمدار دموکراتیزم است. این روزنامه در سال‌های ۱۹۰۵-۱۹۰۷ م حوادث جهان‌شمول، جنبش‌های آزادی‌خواهی مردم و نفرت توده‌های کارگر و روستایی را علیه تزاریسیم و اربابان بورژوا-فئودال منعکس می‌کرد و در راه نیرو بخشیدن به شعور طبقاتی زحمت‌کشان، فعالیت بسیار ثمربخش نشان می‌داد. سیاست فکری و هنری ملا نصرالدین بیش از هر چیز، مردمی بودن و رئالیسم بود. ملا نصرالدین در سایه ماهیت مترقی اندیشه‌هایش، زنده، بامزه، ساده بودن و جذابیت اسلوبش روزنامه دوست‌داشتنی توده مردم بود.» (همان، ۶۱)

روزنامه ملا نصرالدین به معنای واقعی کلمه، آینه مرحله‌ای تاریخی است که آن را «بیداری آسیا» نامیده‌اند. این روزنامه نه تنها در آذربایجان، بلکه در تمام خاورمیانه و خاور نزدیک به عنوان پرچمدار طنز سیاسی علیه استعمار، استبداد، عقب‌ماندگی اقتصادی و مدنی و ارتجاع شناخته شده بود. نخستین شماره این روزنامه در ۱۲ صفر ۱۳۲۴ ق (۷ آوریل ۱۹۰۶ م) در تفلیس و با موضوعات زیر انتشار یافت:

- افشای اعمال ضد خلقی حکومت روسیه.

- انتقاد از شیوه حکومت مطلقه در بین ملل مسلمان خاور نزدیک.

- مبارزه علیه خرافات راه یافته در دین، تعصبات و جهالت و ...

- مبارزه علیه نژادپرستی از جمله پان ترکسیم و ...

- دفاع و تبلیغ عقیده اتحاد بین‌الملل و دوستی ملت‌ها.

- دفاع از حقوق کارگران و دهقانان

- دفاع از تساوی حقوق زنان. (پیفون، ۱۳۵۵: ۲۱)

نشریه ملا نصرالدین غالباً به زبان ترکی چاپ می‌شد و در برخی شماره‌ها ستونی به مطالب زبان فارسی اختصاص داده می‌شد و به صورت هفتگی منتشر می‌گردید. اشعار این نشریه، سروده صابر طاهرزاده شیروانی و تعدادی از شعرای مشهور آذربایجان بود و نقاشان توانایی از جمله عظیم عظیم‌زاده باکویی در ترسیم کاریکاتورها و نقاشی‌های جالب مجله با آن هم‌کاری می‌نمودند. (رایینو، ۱۳۸۰: ۲۴۱)

نخستین هم‌کاری صابر با مطبوعات در سال ۱۹۰۳ م با روزنامه شرق روس آغاز شد. با انتشار نشریه ملا نصرالدین از سال ۱۹۰۶ م، صابر این روزنامه را مناسب روحيات خود یافت و یکی از هم‌کاران فعال آن شد. اشعار او در روزنامه ملا نصرالدین، با امضاء مستعار «هوپ‌هوپ» و «اغلار گوله‌ین» یعنی متبسم‌گریان و «ابونصر شیبانی» چاپ می‌شد. صابر به موضوعات مربوط به مشروطه‌خواهان و آزادی‌خواهان توجه جدی می‌کرد؛ به طوری که در هر شماره، موضوعاتی مانند اخبار انقلاب مشروطه و مجلس، رویدادهای تبریز و هجو شخصیت‌های ضد انقلاب را با اسلوب طنز انتقادی منتشر می‌کرد. یکی از موضوعات اساسی طنز صابر در سال‌های ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۱ م انقلاب ایران بود. او تا سال ۱۹۱۱ م درباره انقلاب ایران به شکلی مستقیم، نزدیک به بیست و چهار شعر سرود.

روزنامه ملا نصرالدین به همه کشورهای خاورمیانه، به‌ویژه ایران و ترکیه، می‌رفت و اشعار صابر، که در این روزنامه منتشر می‌شد، در این کشورها طرفداران زیادی پیدا کرده بود؛ به طوری که بیشتر مردم آذربایجان (تبریز، ارومیه و سایر شهرهای هم‌جوار)



روزنامه ملا نصرالدین را با اشعار طنز صابر بسیار دوست داشتند.

صابر در اشعار خود به فقر طبقات محروم، فرهنگ ارتجاعی حاکم بر جامعه، زندگی رقت بار زنان و کودکان، خیانت‌های سیاست پیشگان، تحجر سنت‌ها، پول‌پرستی اغنیا، سختی مبارزات فرزنانگان، مشکلات انتشار روزنامه و ... می‌پردازد و صمیمانه و به دور از هر گونه لاپوشی و رعایت، تشت رسوایی غارتگران خلق را از بام ادبیات تاریخ فرو می‌اندازد و شیپور تداوم جنگ طبقاتی را هرچه رساتر می‌دمد و از توده مردم مایه می‌گیرد، شعرش ادعانامه‌ای می‌شود علیه استعمارگران و استثمارپیشگان و بهره‌کشان که به دادگاه تاریخ عرضه می‌گردد و در مقام وجدان خلق، بر فراز برج ادبیات انقلابی زمان خود می‌نشیند. (رضازاده ملک، ۱۳۵۷: ۱۱۰)

اندیشه‌های اجتماعی در اشعار صابر، دو شاخه اصلی را شامل می‌شوند: ۱. مبارزه با استبداد و طلب آزادی‌های اجتماعی؛ ۲. حقوق زنان.

#### ۱. مبارزه با استبداد

فضای فکری در اشعار صابر حرکت به سوی تعالی و رشد از بعد انسانی، علمی، فرهنگی و اجتماعی است. مضامین انسان و انسان‌دوستی، فرهنگ، اجتماع و مردم در اشعار میرزا علی‌اکبر صابر مشهود و قابل لمس است. تأمل و تفکر در مسایل اجتماعی ناگوار، از دید صابر از مسیر طنز می‌گذرد. مبارزه اجتماعی و ادبی صابر با تکیه بر نقد و طنز موجب تعالی فکری انسان‌ها می‌گردد و ذهن هر انسان را به تفکر وامی‌دارد.

صابر در اشعارش بر جنبه‌های گوناگون جامعه تسلط کافی دارد. او بطن جامعه و شرایط حاکم بر آن را با طنز ویژه خود چنان می‌شکافد که هیچ چیزی از دید او دور نمی‌ماند؛ از مسایل جزئی گرفته تا عمومی‌ترین مشکلات اجتماعی را مطرح نموده و به

موشکافی آنها می‌پردازد. او افشاگری اجتماعی، جانبداری‌های سیاسی، مبارزه و حمله به جهل و استبداد و تلاش برای آزادی اجتماعی را با زبان طنز در اشعارش انجام می‌دهد و معمولاً به ارائه راهکار در باب هر موضوع می‌پردازد.

در آذربایجان اوایل قرن بیستم نیز مانند ایران، انتقاد از اصول سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بسیار دشوار بود. نهضت مشروطه در ۱۲۸۵ ش (۱۹۰۶ م)، پس از انقلاب ۱۹۰۵ م روسیه اتفاق افتاد. این دو انقلاب خواستار برقراری آزادی بیان و حکومت قانون و برقراری مجلس با نمایندگان منتخب مردم بودند. مسأله انقلاب مشروطه و حرکات انقلابی دموکراتیک مردم در مطبوعات بلشویکی و دموکراتیک روسیه و آذربایجان از موضوعات اصلی به حساب می‌آمد. در این زمان، بلشویک‌های قفقاز به انقلاب ایران و حوادث تبریز با اهداف خاصی به صورت فکری و مادی یاری می‌رساندند و در مطبوعات خود، جنایت‌های طرفداران استبداد و دشمنان ملت را آشکار می‌کردند.

در سال‌های ۱۹۰۷ - ۱۹۰۹ م شاعران زیادی در ایران و قفقاز سراغ داریم که درباره نهضت مشروطه شعر سروده‌اند. در این میان، صابر نیز همراه با آنان در باب آزادی و رهایی مردم زحمکش و ستم‌دیده ایران از دست استبداد قاجار و در حمایت از حقوق اجتماعی و مدنی آنها طنزهای آتشین و تندی علیه طبقات اعیان و حکومت مستبد ارائه نمود. صابر در هر شماره از نشریه ملا نصرالدین یک یا دو شعر مربوط به حوادث ایران داشت؛ قدرت و نفوذ این اشعار در میان مردم چنان بود که مانند گلوله توپ آتشی بر بنیاد ارتجاع و بر دولت استبدادی لرزه می‌افکند.

صابر در اشعار خود به ستایش قهرمانان ملی ایران که در برابر استبداد ایستاده‌اند، می‌پردازد؛ از جمله آنها می‌توان به شعر زیر در ستایش ستارخان اشاره نمود:

حال مجذوبیم گوروب، قارئ، دیمه دیوانه‌در، / نعره شوریده‌می ظن ایتمه بیر افسانه‌در،  
/ شاعرم، طبعیم دنیز، شعر تریم دردانه‌در، / بهجتیم، عیشیم، سروریم، وجدیم  
احرارانه‌در، / انجذاییم جرأت مردانه‌ مردانه‌در، / آفرینیم همت والای  
ستارخانه‌در. (صابر، [بی تا]: ۳۴۱)

ترجمه:

حال مجذوبم چو میبینی، مگو دیوانه است، / ظن مبر این نعره شوریده‌ام افسانه است. /  
شاعرم دریاست طبعم شعر من دردانه است. / بهجتیم، عیشم، سرورم و جدم احرارانه  
است. / جذبه من جرأتی مردانه جانانه است، / آفرین چون همت ستارخان مردانه  
است. (صابر، ۱۹۷۷: ۳۸۵)

شعر زیر یکی از دیگر از اشعار صابر است که به شکلی مستقیم به حوادث ایران و  
نهضت مشروطه می‌پردازد:

غم محنت فزون اولدی / سبب بوینی یوغون اولدی / الفالر دوندی نون اولدی / سبب  
بوینی یوغون اولدی \* نه ایچون کشور ایران / اولور شخصیتیه قربان / مگر بایقوش  
سویر ویران / و یا طالع زبون اولدی؟ / سبب بوینی یوغون اولدی \* ندن اولدی ایکی  
دیللی / اوره‌گلر قالدی نسگلی / داغیلدی مجلس ملی / علملر سرنگون اولدی /  
سبب بوینی یوغون اولدی. (صابر، [بی تا]: ۱۷۵)

ترجمه:

غم و محنت زیاد از حد شد / سبب گردن کلفت شد الفها برگشته نون شدند  
سبب گردن کلفت شد \* به چه علت کشور ایران / می‌شود برای شخصیتی قربان /  
مگر جغد شومی می‌خواهد / و یا دچار بخت بد شده است؟ \* به چه علت دور و شد  
/ قلبها سرشکسته شدند / مجلس ملی داغون شد / علمها سرنگون شد / سبب گردن

کلفت شد.

یکی از چهره‌های اصلی مستبدي که اعتراض صابر را در اشعارش برمی‌انگیزاند، محمدعلی شاه است. در تصویرسازی او در این آثار، محمدعلی شاه، شخصیت اصلی استبداد داخلی و ریشه اصلی بی‌عدالتی اجتماعی ایران نشان داده می‌شود. از میان صورت‌های طنز رنگارنگی که صابر به وجود آورده، محمدعلی شاه صورت بسیار دقیقی است که قصد افشای آن را دارد. (Mirəhmədov, 1958: 278) در اشعار صابر، محمدعلی شاه یک حاکم حيله‌گر، دروغگو و جاهل است. صابر در اشعار خود تمام اعمال محمدعلی را یک به یک می‌شمارد و آشکارا نشان می‌دهد که سبب اصلی ظلم و فلاکت‌هایی که به سر مردم ایران آمده، روش حکومت استبدادی او است. شعر زیر با عنوان «می‌فروشم» در ظاهر از زبان مستبدي چون محمدعلی شاه بیان می‌شود که قصد فروش مملکت برای منافع خود را دارد:

چوخ او جوز قیمته هری شیء ساتیرام / آی آلان...! مملکت ری ساتیرام! / ماغازامدا  
تاپیلور هر جوهره زاد / جام جم، رایت کی، تخت قباد / گرچه بازاریمی ایتمکده کساد  
/ سعی ایدیر بیر پارا ایرانی نژاد / لیک من باقمیورام هه‌ی ساتیرام / آی آلان!... مملکت  
ری ساتیرام. (صابر، [بی‌تا]: ۱۹۰)

ترجمه:

می‌فروشم خیلی ارزان من در آن هر جور شیء / مشتری، آی مشتری! من می‌فروشم  
ملک ری! / در دکانم هست از هر قسم و هر گونه مواد: / رایت کی، جام جم یا  
هم‌چنین تخت قباد / گرچه بهر آن که بنمایند بازارم کساد / روز و شب کوشش کنند  
یک مشت ایرانی نژاد / لیک من بی‌اعتنایم، می‌فروشم باز هی! / مشتری، آی مشتری!  
من می‌فروشم ملک ری! (صابر، ۱۹۷۷: ۲۱۳)

صابر در شعر دیگری با عنوان «تازیانه بزرگ» خطاب به مخبر السلطنه (۱)، یکی از

رجال دوران مشروطه می‌نویسد:

(مخبر السلطنه) یه شک ایده‌جکسنمی گنه / دیپلوماتلقده بو ایل چالدیقی کوسيله بيله؟ /  
 باخ نیجه بیر یکه تبریزی محرم‌لکده / آلدی اوچ مین تومنه جمله نفوسی ایله بيله / ...  
 نه که ایرانده تورتمگده ایدی ممدعلینین / سلطنت تختنه اوز نحس جلوسيله بيله، /  
 ایندی تبریزده ده نشأت ایلین اونلردی، / بو حریفین ده او افکار نحوسيله بيله / منجه،  
 تقدیره سزادیر کیشی، شیطانان آلوب / کامل او گرندیگی علميله، دروسيله  
 بيله» (صابر، [بی تا]: ۲۸۳)

ترجمه:

مخبر السلطنه را باز نداری تو قبول؟! / کوفت در دیپلماسی امسال اینسان دف و کوس  
 / کرد در ماه محرم سه هزار تومان خرج / تا به دست آورد این تبریز با جمله نفوس ...  
 / هر چه واقع شده در ایران، چو ممدعلی / کرد بر تخت شهنشاهی منحوس جلوس، /  
 عین آنها شود امروز به تبریز اجرا، / این حریف است کنون پیرو فکر منحوس / آفرین!  
 چون که ز شیطان بگرفته است این مرد / آنچه آموخته کامل ز علوم و ز دروس. (صابر،  
 ۱۹۷۷: ۳۱۷ - ۳۱۸)

در غیاب مظفرالدین شاه، محمدعلی میرزا به عنوان ولیعهد نیابت سلطنت را برعهده  
 داشت. در این زمان، عین‌الدوله تقریباً زمام تمامی امور کشور را در دست گرفت و به  
 صورت یک دیکتاتور واقعی درآمد و بر آن شد که از غیبت مظفرالدین شاه که ممکن  
 بود برابر خواسته‌های ملیون و مشروطه‌خواهان تسلیم شود، برای سرکوب کردن  
 نهضت آزادی طلب استفاده کند، ولی وقتی که خیانت‌هایش بر ملا شد، مجبور به  
 استعفاء گردید. تجار تهران که از اقدامات او ناراحت شده بودند، به مخالفت با گرانی

قند پرداختند. (اقبال آشتیانی، ۱۳۹۲: ۵۱۹) صابر شعری دارد با عنوان «به تجار غیور تهران که درصددند به خاطر استعفای عین‌الدوله بست بنشینند» که در آن به جنایات عین‌الدوله در تبریز (۲) اشاره می‌کند:

بسته اقدام ائیله‌یک، ای تاجران معتبر / غالباً وارد امیدیم بخت یار اولسون سیزه! /  
اولمایک راضی که عین‌الدوله استعفا ویره / ایشته تبریز ایشته عین‌الدوله عار اولسون  
سیزه! (صابر، [بی تا]: ۲۹۹ - ۳۰۰)

ترجمه:

فکر بست افتاده‌اید، ای تاجران معتبر! / هست امیدم که باشد بختان یار شما! / هان به  
استعفای عین‌الدوله راضی چون شوید؟ / این که تبریز، این هم عین‌الدوله کو عار  
شما! (صابر، ۱۹۷۷: ۳۴۱)

با اخراج محمدعلی شاه دامنه استبداد در ایران از بین نرفت. جلوس احمدمیرزا به تخت شاهی و نایب السلطنه شدن ناصر الملک تغییری در اوضاع ایجاد نمود. مردم ایران امید داشتند با رفتن محمدعلی شاه تغییراتی در نظام استبدادی پدید آید اما این گونه نشد. در واقع یک مستبد کنار رفته و رجال مشابه او و نوکرهای آنها همراه با اعیان و اشراف مرتجع و فئودال‌های بزرگ نظیر عین‌الدوله و کامران میرزا و مخبرالدوله و قوام‌الدوله جای او را گرفتند. اگرچه در زمان احمدشاه در ظاهر مجلس گشایش یافت و قانون اساسی و مشروطه برقرار شد اما باز هم به جای این که حکومت به دست آزادی‌خواهان اصیل بیفتد، در اختیار فئودال‌های بزرگ قرار گرفت. از این رو هرج و مرج داخلی و نارضایتی مردم بیشتر شد و حقوق زحمت‌کشان پایمال گردید. این نوع وضعیت در صابر یأس و ناامیدی ایجاد کرد که در شعر مشهور خود با عنوان «ایران ز چه ویران گردید؟» آن را بیان می‌کند:

آغلادیقجه کیشی غیرتسیز اولور! / نیجه کی آغلادی ایران اولدی! / او زمان که،  
بیزیکوب شاه قاجدی / مرتجع لر دخی پنهان اولدی / پارلمان پارلادی اعضاسی ایله /  
دیدیک، ایران گنه ایران اولدی... / لیک بیز اشبو تمناده ایکن / باق که ایرانده نه دستان  
اولدی: ... / اصل مطلب اونودیلدی لاکن / فرع کاری هامی جویان اولدی / گوردی  
میدانی آدامدن خالی / هره بیر عزمه شتابان اولدی / هر کس آنجاق باجاروب آلدی  
لقب / داخل زمره ارکان اولدی / پاء ... ! نه چو خدر بوتون ایرانده لقب / کیمی بگ  
اولدی، کیمی خان اولدی. (صابر، [بی تا]: ۲۸۰ - ۲۸۲)

ترجمه:

مرد از گریه شود بی غیرت! / گریه کرد ایران، ویران گردید / شاه چون کرد از این  
ملک فرار / مرتج دک شد و پنهان گردید / پارلمان رخشید با اعضایش / گفتم ایران که  
چه ایران گردید ... / ما در این فکر تمنا بودیم / لیکن بنگر که چه دستان گردید: ... /  
اصل بنمود فراموش هر کس / فرع را طالب و جویان گردید / هر کسی دید چو میدان  
خالی / سوی مقصود شتابان گردید / هر کسی لیک که بگرفت لقب / داخل زمره  
ارکان گردید... / چه زیاد است در ایران القاب! / این یکی بیگ شد، آن خان  
گردید. (صابر، ۱۹۷۷: ۳۱۳ - ۳۱۵)

## ۲. حقوق زنان

در تحولات عصر زندگی میرزا علی‌اکبر صابر است که شکل‌بندی و نوع برخورد  
با مسائل جنسیتی در طنز دستخوش تحول می‌شود؛ تحولی که در گذر از نگرش  
ابزاری و هجوآمیز، به طرح انتقادی هویت و جایگاه زنان می‌رسد و از مؤلفه‌های اصلی  
انتقاد اجتماعی حرکت مشروطه به شمار می‌آید. این تحول در دگرگونی خاستگاه

اجتماعی و جنسیتی طنز ریشه دارد. اگر تا پیش از آن تاریخ، طنزنویسی، رنگ تفنن داشت - که یا از سوی خواص یا برای خوشامد خواص و حکام آفریده می‌شد - در مشروطه، طنز بیشتر هنر طبقه متوسط است که در پی آشنایی با حقوق و آزادی‌های جوامع مدنی در غرب و برخورداری از نگاه نو به شرایط سیاسی و اجتماعی، درصدد ارائه اندیشه‌های خود به مردم است.

در این میان، توجه به مسائل زنان - به عنوان یکی از اندیشه‌های محوری عصر روشنگری - به یکی از کلیدواژه‌های آثار طنز تبدیل می‌شود. دغدغه برابری خواهی زنان که وامدار اندیشه مدرنیزاسیون است، بیش از آن که استبداد سیاسی را نشانه رود، در پی ستیز با بنیادهای فکری فرهنگ سنتی جامعه است و ساختار مقابله با استبداد فکری متحجران را دارد. (صدر، ۱۳۸۶: ۵۸)

حقوق انسان‌ها از کارگران و روشنفکران گرفته تا زنان و کودکان در شعر صابر انعکاس یافته است. صابر کسی است که در تمامی جنبه‌های زندگی اجتماعی و مردمی شعر سروده است. او لزوم تحصیل و آگاه کردن کودکان و جوانان و زنان، با استفاده از روش‌های نوین آموزش و پرورش و مسأله موضع‌گیری مرتجعان در برابر این حرکات را در شعر خود به خوبی ترسیم کرده است.

صابر در دوره قاجار و در زمانه‌ای شعر می‌سرود که در آن، زنان به رغم حضور در صحنه‌های مختلف اجتماعی، از منزلت اجتماعی مناسبی برخوردار نبودند؛ موقعیت و مرتبتی نابرابر در خانواده و جامعه نسبت به مردان داشتند و از اشکال مختلف تبعیض در عرصه‌های گوناگون رنج می‌بردند. اوضاع و شرایط اجتماعی، سیاسی و باورهای متداول جامعه مجال و فرصت دستیابی به جایگاهی درخور و انسانی را به زنان نمی‌داد و زنان نیمه فراموش شده و یا بهتر است بگوییم نیمه حذف شده جامعه در آن دوران



بودند. اما انقلاب مشروطه با تأثر از قوانین اجتماعی در غرب و با در نظر گرفتن روند کلی تغییرات و تحولات روی داده در طی آن، زمینه تغییرات اولیه را در وضعیت زنان فراهم آورد و زنان نیز از فرصت پیش آمده برای احقاق حقوق خود بهره گرفتند. در این میان، روشنفکران، نویسندگان و شاعران مشروطه نیز به نوبه خود سهمی در بیداری اولیه اذهان به عهده گرفته و با زبان قلم دست به روشنگری در حوزه وضعیت نابرابر زنان، مسائل آنان و لزوم برخورداری آنان از حقوق برابر زدند.

صابر از اولین شاعرانی است که مسائل زنان در اشعارش منعکس می‌شود. حقوق زن، ازدواج زن، تحصیل زن و ... از دغدغه‌های او است که به عنوان شاعری روشنفکر ذهن مردم عصر خود را به تحرک و حرکت می‌دارد. او لزوم تغییر دیدگاه‌های موجود نسبت به زنان را که لازمه تغییر وضعیت نابرابر آنان است، درک می‌کند؛ از این رو نگاه سنتی به زنان و کلیشه‌های موجود را درهم می‌شکند و واقعیت زندگی آنان را مورد توجه قرار می‌دهد. به این ترتیب می‌توان صابر را از پیشگامان حقوق زنان در ایران و منطقه قفقاز دانست.

### ۱-۲. لزوم تحصیل و آموزش زنان

یکی از موضوعات مورد تأکید در شعر صابر، آشنایی با علوم جدید و لزوم یادگرفتن این علوم توسط افراد جامعه است. در دوران قاجار جمع کثیری از زنان از تحصیل و کسب سواد محروم بوده‌اند و همین امر از دیدگاه صابر مانع آگاهی زنان و نیز عدم پیشرفت و ترقی جامعه است. صابر در شعر «آنالار بزه‌گی» (بزک مادران) گرایش مفرط زنان به تجملات و جواهرات را نهی کرده و علم را به عنوان یگانه گوهر ارزشمند حیات معرفی می‌کند. او در این شعر، با نفی مظاهر زنانه (جواهرات) که به

نوعی معیار ارزشمند بودن زنان به ویژه در میان طبقات اشراف بوده است، ارزش واقعی و پایدار انسان‌ها را تنها در کسب علم و کمالات می‌داند:

بزه‌ک - بزه‌ک که، دیورلر جواهرات دگل / جواهرات بو گون زینت حیات دگل /  
 نهدن جواهره فخر ایلسین گره‌ک نسوان؟ / جماده فخر ایسه شایان امهات دگیل /  
 حقیقی والده‌نک اک شرفلی بیر بزه‌گی / ادبلی، اصلی چوجوقدر، تجملات دگل / او  
 مادرک که یوخ اولاده حسن تربیه‌سی، / سزای مکرمت نام والدات دگل / حیاته لایق  
 اولان زینت، علم گوهریدر / که بویله بیر دیریلک قابل ممت دگل. (صابر، [بی‌تا]:  
 ۳۵۵)

ترجمه:

بزرگ جواهر و دیگر مخلفات مدان / جواهرات کنون زینت حیات مدان / چرا کنند  
 زنان بر جمود اکنون فخر؟ / چنین تفاخر شایان امهات مدان / شریف‌تر بزرگ مادران در  
 این دوران / بدان تو طفل مؤدب، تجملات مدان / پسر چو باشد بی‌تربیت، تو آن مادر  
 / سزای مکرمت نام والدات مدان / چو علم گوهر شایسته حیات بود / تو زندگی چنین  
 قابل ممت مدان. (صابر، ۱۹۷۷: ۴۰۰)

صابر در شعر دیگری با عنوان «علمی و علمسیز آنا» (مادر دانا و نادان) به نتایج مثبتی که از رهگذر تحصیل زنان نصیب جامعه می‌شود، اشاره می‌کند. همان‌طور که در شعر قبل، زینت واقعی زنان را دارا بودن فرزندی صاحب کمالات می‌داند، در این شعر نیز تربیت صحیح فرزندان توسط مادر را در صورت صاحب علم بودن وی، یادآور می‌شود:

گر اولسا نساذه علم و عرفان / اولاده ایدهر او یولده امعان / عکسی اولاراق بو  
 مدعانک / اولماز ایه علمی بیر آنانک / اولاده چاتار همان جهالت / نه عقل اولار اوندا

نه فراست / بی‌تربیه لیکله طفل معصوم / آخرده اولور سفیل و مشئوم / ساری در  
چونکه اشبو حالت / هم‌جنسینه ایله‌یر سرایت / گوزلنسه گره‌ک حقوق نسوان / تا کامل  
اولا وثوق نسوان / علم ایله اولور حصول عزت / علم ایله اولور نفوذ ملت / علمه  
چاگیریر بوتون عوامی: / «العلم فریضة» - کلامی. (صابر، [بی‌تا]: ۳۵۴)  
ترجمه:

مادر چو بود ز علم آگاه / فرزند به معرفت برد راه / بر عکس بود چو این مراتب /  
مادر نبود به علم صاحب / فرزند برد از او جهالت / بی‌عقلی و مهملی، عطالت /  
بی‌تربیتی طفل معصوم / آخر کندش سفیل و مشئوم / مسری است چو جهل بی‌نهایت /  
بر طفل همی کند سرایت / باید شود حق زن رعایت / تا جلوه کند در او درایت / از  
علم بود حصول عزت / از علم بود نفوذ ملت / «العلم فریضة» به ابرام / خواند سوی  
علم مردم عام. (صابر، ۱۹۷۷: ۳۹۹)

تأکید صابر بر علم آموزی مادران به منظور تربیت فرزندانشان به دلیل آماده سازی  
تدریجی شرایط جامعه برای قبول لزوم آموزش زنان بوده است؛ چرا که جامعه سنتی و  
فضای بسته آن دوران که در آن نقش زنان تنها محدود به عرصه خصوصی و  
چارچوب خانه می‌شد و وظایف و نقش‌های آنها در همان محدوده تعریف می‌گردید،  
زنان را نه در عرصه آموزش بلکه در هیچ حوزه‌ای، صاحب حق و حقوق نمی‌دانست.  
از تحصیل دختران در مدارس نیز به شکل گسترده‌ای جلوگیری می‌شد؛ اگرچه در آن  
دوران ایجاد مدارس به سبک جدید حتی برای پسران نیز مورد پسند نبود لیکن  
پرداختن جداگانه به مسئله آموزش دختران از سوی بسیاری از روشنفکران نشان از  
مخالفت گسترده‌تر با این امر دارد. صابر این مخالفت را در شعری در بحر طویل چنین  
به تصویر می‌کشد:

ای فلک ظلمون عیان‌دیر... اسلامه سیتملر ائلییر کی، گرک عالم اسلامده، هر اولکه ده هر شهرده، دینار و درملر ساچیلیب، مکتب نسوان آچیلیب، قیز بالالار مکتبه حاضر اولالار، علمده ماهیر اولالار، فضلیده باهیر اولالار، باشندان آیاغا گئیلر دون، گئده لر مکتبه اون اون، دوتالار شیوه بدعت، اوخویوب نحوله حکمت، آلالار درسی طبابت، بیلرر جومله کیتابت، ائدلر یازماغا عادت، ایته عصمت، باتا عفت... آمان ای واه، آی الله، بو قوم اولدی نه گمراه، بو نه شیوه اکراه، بو نه زمرة بدخواه، سالوب عالمه پرخاش، بولار لال اولای کاش، دوشه باشلارینا داش، خدایا بو نه گفتار، نه رفتار، نه مردار، نه بی عار فناکاره بیزی سوق ائلمک فکرینه آماده اولوبلار! (صابر، [بی تا]: ۳۱۷)

ترجمه:

ای فلک، ظلم تو بر خلق عیان است... گویند در عالم اسلام بیاید بشود جمع ز دینار و درم، بیش نه کم، تا بگشایند به هر کشور و هر شهر بسی مکتب نسوان، برود دخت مسلمان همه در آن، شود آماده و حاضر، همه در علم و هنر حاذق و ماهر، همه در فضل و ادب شهره و باهر شده، صف بسته به مکتب بروند و همه پیراهن مخصوص بپوشند و فراگیرند هر شیوه و بدعت، بنمایند سپس عادت بر خواندن هر خط و کتابت، برود برکت و نعمت، بشود محو و فنا عصمت و عفت... هزار افسوس، صد آه، ای الله، از این ملت گمراه و از این زمرة بدخواه و از این شیوه منفور که گشته است چنین مایه اکراه! از این ننگ و از این چند تن الدنگ که شد عرصه به ما تنگ، خورد بر سرشان سنگ! خدایا چه بود آخر این صحبت و گفتار، یا شیوه و رفتار از این عده بی‌عار که ما را به فنا برده و از بهر فنا حاضر و آماده نمایند! (صابر، ۱۹۷۷: ۳۶۱)

## ۲-۲. نقش‌های سنتی زنان

جامعه زمان صابر که نمونه‌ای از یک جامعه مردسالار است، برای زنان نقشی خارج از حوزه خصوصی (خانه) و آموزشی خارج از این محدوده متصور نیست. صابر با اشاره به وظایف خانگی زنان، از زبان عوام بیان می‌کند که هر چه زنان به این وظایف بیشتر آشنا بوده و از عهده آنها برآیند، بیشتر موردپسند و خوشایند جامعه خواهند بود. ابیات زیر از شعر «گاوور قیزی» (۳) به صورت آشکارتری بیانگر نقش‌های سنتی‌ای است که از زنان انتظار می‌رود:

صبح اولدی دور اینکلری ساغ، چاخلا نهره‌نی / دیواره یاپ تزه ک، ایله غیرت، گاوور قیزی / اورکن، پالاس، چاتی توخی، ایپ تولا، یون دارا / تندیر قالا، بیشیر چوره‌ک، آش، ات، گاوور قیزی / سال باشکی آشاغی سن، آنجاق ایشیکده اول / پالتار یو، ایو سوپور، ایله خدمت، گاوور قیزی / یوخسانه بورجکاکه، ار عورت آیر گنه؟ / عورتسک آنجاق ایله اطاعت، گاوور قیزی / اردر، اوزو بیلر نیچه عورت آلا، آلاز / حیوان کیمی دورار باخار عورت گاوور قیزی. (صابر، [بی تا]: ۱۳۶ - ۱۳۷)

ترجمه:

برخیز صبح و گاو بدوش و بزن تو ماست / چسبان تاپاله، یالا بی غیرت، گاوور قیزی! / نخ تاب و پشم شانه کن و باف جاجیمی / نان پز، خوراک پز تو بر عادت، گاوور قیزی! / سر را به زیر افکن و مشغول کار باش: / جاروب و رختشویی و خدمت، گاوور قیزی! / شوهر گرفته زن، به تو چه؟ تو چه کاره‌ای؟ / زن را بود وظیفه اطاعت، گاوور قیزی! / مرد است و در گرفتن زن صاحب اختیار / حیوان بی‌اراده است عورت، گاوور قیزی! (صابر، ۱۹۷۷: ۱۵۷)

صابر در این شعر با تأکید بر اطاعت محض و عدم دخالت زنان در کارها و

خواست‌های شوهرانشان، جایگاه نازل و فرودست زنان را نسبت به مردان نشان می‌دهد. به کار بردن الفاظی مثل «عورت» و «گاوور قیزی» از سوی مردان به جای نام آنها نشان دهنده تحقیر زنان است. زنان هیچ حقی جز اطاعت از شوهران و خدمت کردن به آنان و انجام نقش‌های سنتی و تعریف شده خانگی ندارند. صابر با این شعر تبدیل شدن روابط صحیح انسانی به بهره‌وری را نشان می‌دهد و سنت و طبیعی بودن فرمانبری زنان را بیان می‌کند. او به کارهای سخت خانگی زنان اشاره کرده و با به کار بردن مفهوم «کلفت»، بی‌مزد و حتی بی‌ارزش بودن کارهای خانگی زنان را که به منزله وظایف طبیعی و بلاعوض آنان است، یادآور می‌شود. او در این شعر کارکردهای عمده و قابل قبول زنان را از منظر جامعه به خوبی تصویر می‌کند: کارکرد جنسی، کارکرد فرزندآوری و کارکرد خدمتکاری. با چنین کارکردهایی عملاً امکان رشد قابلیت‌های انسانی زنان وجود نخواهد داشت؛ هر چند که چنین جامعه‌ای که مردسالاری تا این حد در آن تسلط دارد نه تنها نیازی به رشد این قابلیت‌ها در زنان نمی‌بیند، بلکه آن را سبب به خطر افتادن ایدئولوژی مردسالاری می‌داند.

### نتیجه

صابر در اشعار طنز خود، از فاصله‌ها سخن می‌گوید. از این رو، علی‌رغم ظاهر ساده و تمسخرآمیز اشعار طنز او، باید آنها را جدی گرفت و به بررسی مضامین و ابعاد هنری و ادبی آنها پرداخت، چرا که طنز صابر قصد ترمیم شکاف اجتماعی و کاهش بحران را دارد؛ آن هم به بهترین شکل و در صلح جویانه‌ترین وجه ممکن. صابر در مضامینی چون افشای استعمارگران، دعوت مردم به مبارزه برای آزادی و مبارزه با شخصیت‌های منفی و ستمکار، همیشه از احساسات میهن‌پرستی الهام می‌گیرد و به

انتقاد از محرومیت کامل انسان در جامعه طبقاتی تحت ستم می‌پردازد. یکی از چهره‌های اصلی مستبدي که اعتراض صابر را در اشعارش برمی‌انگیزاند، محمدعلی شاه است. در تصویرسازی او در این آثار، محمدعلی شاه، شخصیت اصلی استبداد داخلی و ریشه اصلی بی‌عدالتی اجتماعی ایران نشان داده می‌شود. در اشعار صابر، محمدعلی شاه یک حاکم حيله‌گر، دروغگو و جاهل است. صابر در اشعار خود تمام اعمال محمدعلی را یک به یک می‌شمارد و آشکارا نشان می‌دهد که سبب اصلی ظلم و فلاکت‌هایی که به سر مردم ایران آمده، روش حکومت استبدادی او است. صابر از اولین شاعرانی است که مسائل زنان در اشعارش منعکس می‌شود. حقوق زن، ازدواج زن، تحصیل زن و ... از دغدغه‌های او است که به عنوان شاعری روشنفکر ذهن مردم عصر خود را به تحرک وا می‌دارد. او لزوم تغییر دیدگاه‌های موجود نسبت به زنان را که لازمه تغییر وضعیت نابرابر آنان است، درک می‌کند؛ از این رو نگاه سنتی به زنان و کلیشه‌های موجود را درهم می‌شکند و واقعیت زندگی آنان را مورد توجه قرار می‌دهد. به این ترتیب می‌توان صابر را از پیشگامان حقوق زنان در ایران و منطقه قفقاز دانست.

### پی‌نوشت‌ها

۱. مهدی‌قلی‌خان هدایت (مخبرالسلطنه)، از رجال عصر قاجار و پهلوی و در مقاطع مختلف متصدی مناصب مختلفی از جمله حکومت آذربایجان و فارس، نمایندگی مجلس در صدر مشروطه، وزارت علوم، وزارت فواید عامه، وزارت عدلیه، ریاست دیوان تمیز (دیوان عالی کشور) و بالاخره نخست‌وزیر ایران در دوره رضاشاه پهلوی بود. در ۱۳۲۶ ق مخبرالسلطنه از طرف شاه به فرمانفرمایی

ایالت آذربایجان منصوب شد. طبق گفته خود هدایت، فرمان ماموریتش به دست خط خود محمدعلی شاه بود. (هدایت، ۱۳۶۳: ۲۱۰) در همین ایام بود که بین مجلس و شاه و نیز در مجلس بین وکلا اختلافاتی بروز کرد و سرانجام در ۹ جمادی الثانی ۱۳۲۶ ق به دستور محمدعلی شاه مجلس به توپ بسته شد. (هدایت، ۱۳۷۵: ۱۷۲)

۲. محمدعلی شاه در حدود ۳۵ تا ۴۰ هزار نفر نیروی نظامی به فرماندهی عین الدوله برای سرکوب مشروطه خواهان به تبریز اعزام کرد. نیروهای شاه شهر تبریز را با هدف سرکوب مشروطه خواهان به مدت یازده ماه از ۳۰ خرداد ۱۲۸۷ (۲۰ جمادی الاول ۱۳۲۶) تا ۹ اردیبهشت ۱۲۸۸ (۸ ربیع الثانی ۱۳۲۷) محاصره کرده و مانع از رسیدن غذا و دارو به شهر شدند. (ر.ک: شمیم، ۱۳۸۹: ۴۹۴ - ۴۹۶؛ خاماچی، ۱۳۸۸: ۱۰۵)

۳. «گاوور قیزی»، به طور تحت اللفظی در معنای دختر گبر است ولی در اصطلاح عادی در معنای دختر بی دین و کافر استعمال می شود.

## منابع

- آخوندوف، ناظم (۱۳۷۱)؛ «طنزنامه های آذربایجان»، کلک، ش ۳۵ و ۳۶، بهمن و اسفند: ۶۰ - ۶۷.
- آراین پور، یحیی (۱۳۵۷)؛ *از صبا تا نیما*. تهران: شرکت سهامی کتاب های جیبی، چاپ پنجم.
- اقبال آشتیانی. عباس (۱۳۹۲)؛ *تاریخ ایران از صدر اسلام تا انتقراض قاجاریه*. تهران: دبیر، چاپ دوم.
- براون، ادوارد (۱۳۳۷)؛ *تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطه*، ترجمه محمد



- عباسی. تهران: معرفت.
- بهزادی اندوهجردی، حسین (۱۳۷۹)؛ *طنز و طنزپردازی در ایران: پژوهشی در ادبیات اجتماعی سیاسی، انتقادی علل روانی و اجتماعی*. تهران: صدوق.
- پیفون، محمد (۱۳۵۵)؛ «*روزنامه ملا نصرالدین*»، نامه انجمن کتابداران ایران، دوره ۹، ش ۱، بهار: ۱۲.
- خاماچی، بهروز (۱۳۸۸)؛ *شهر من تبریز. تبریز: ندای شمس*.
- رایبشو، ه. ل. (۱۳۸۰)؛ *روزنامه‌های ایران از آغاز تا سال ۱۳۲۹ ق/ ۱۲۸۹ ش*، ترجمه و تدوین جعفر خمایی‌زاده. تهران: اطلاعات، چاپ دوم.
- رضازاده ملک، رحیم (۱۳۵۷)؛ *هوپ‌هوپ‌نامه زبان برای انقلاب*. [بی‌جا]: سحر.
- زمانوف، عباس (۱۳۵۸)؛ *صابر و معاصرین او*، ترجمه اسد بهرنگی، تبریز: شمس.
- شمیم، علی‌اصغر (۱۳۸۹)؛ تهران: بهزاد، چاپ دوم.
- صابر، میرزا علی‌اکبر (۱۹۷۷)؛ *هوپ‌هوپ‌نامه*، ترجمه احمد شفایی. باکو: نشریات دولتی.
- صدر، رؤیا (۱۳۸۶)؛ «*نسوان مشروطه: چهره زن در طنز مشروطه*»، خردنامه همشهری، ش ۲۴، اسفند: ۵۸ – ۵۹.
- \_\_\_\_\_ [بی‌تا]؛ *هوپ‌هوپ‌نامه*. [بی‌جا]: فرزانه.
- کرمی، محمدحسین و دیگران (۱۳۸۸)؛ «*پژوهشی در تئوری و کارکرد طنز مشروطه*»، متن‌شناسی ادب فارسی، ش ۱: ۱ – ۱۶.
- هدایت، مهدی‌قلی (۱۳۶۳)؛ *گزارش ایران قاجاریه و مشروطیت*. تهران، نقره، ج ۲.
- هدایت، مهدی‌قلی (۱۳۷۵)؛ *خاطرات و خطرات*. تهران: زوار، ج ۴.
- M, Qiyasi. (2006). *Əsrəfəddin Hüseyni satirasi Seyid .Nurlan : Bakı*
- Mirəhmədov, Əziz. (1958). *Sabir, Baki: Azərbaycan*

